

متون فقه به روش ساده

تألیف: بهزاد قشلاقیان

چاپ دوم

۱۴۰۲

سرشناسه	: قشلاقیان، بهزاد، ۱۳۷۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: متون فقه به روش ساده / تالیف بهزاد قشلاقیان
مشخصات نشر	: تهران، مشاهیر دادآفرین، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۳ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۳۴-۲۷-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: چاپ دوم.
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: فقه -- راهنمای آموزشی (عالی)
	Islamic law -- Study and teaching (Higher)
	فقه جعفری -- رساله عملیه -- راهنمای آموزشی (عالی)
	Islamic law, ja'fari -- Handbooks, manuals, etc. -- Study and teaching (Higher)*
	فقه -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی)
	Islamic law -- Examinations, questions, etc. (Higher)
	فقه جعفری -- رساله عملیه -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی)
	Islamic law, ja'fari -- Handbooks, manuals, etc. -- Examinations, questions, etc. (Higher)*
رده‌بندی کنگره	: BP۱۴۷/۷
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۰۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۲۷۱۹۵۰

متون فقه به روش ساده
بهزاد قشلاقیان
چاپ دوم - تابستان ۱۴۰۲
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۳۴-۲۷-۲

مؤسسه مشاهیر دادآفرین: خیابان کارگر شمالی، بالاتر از چهارراه فاطمی، کوچه شهید اکبری، پلاک ۳۲.

تلفن: ۸۱۰۵۴

پست الکترونیکی: office@dadafarin.com وب سایت: www.dadafarin.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به

یکصد و نود و شش هزار و هشتصد و سی و هفت غیرتمندی که جان دادند تا

ناموس و وطن خم به ابرو نیاورد

غور مردانی که ایستادند و غیرت را برای همیشه تاریخ معنا کردند

کسانی که با خون خود راه غیرت و آزادی از بیراه جهل و تعصب نشان

دادند

مقدمه

تحریر الوسیله که به عنوان اثری مهم در فقه شیعه شناخته می شود به جای مانده از مرحوم امام خمینی (ره) شامل فتاوی و نظرات مصنف هفتم اقامت در نجف است. این کتاب اثر عمیقی بر نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران دارد و با مطالعه متن کتاب پی به تاثیرات عمیق این فتاوی در قوانین موضوعه می بریم.

با توجه به اعلام رسمی هیأت ریسه اسکوودا در خصوص منع قرار دادن سه کتاب وکالت، شهادت و حدود در آزمون وکالت اتحادیه سراسری کانون های وکلای این سه مجتهد مورد توجه قرار گرفته است و بر آن شدیم تا کتابی جامع همراه با مثال های حقوقی و تطبیق قانون در اختیار دانشجویان عزیز قرار دهیم.

می دانیم که این کتاب قبلاً مورد ترجمه و شرح های متعددی قرار گرفته است و در این مجال فرصتی پیش آمد تا بخشی از این کتاب ضمن ترجمه، ساده سازی شده و مورد تطبیق با برخی آثار فقهی مهم دیگر قرار گیرد و البته مهم ترین بخش کار تطبیق نظریات فقهی تحریر الوسیله با متن قوانین موضوعه و مباحث های حقوقی فعلی در تطبیق حقوقی ایران است. در این راستا سعی بر آن شده است که ترجمه کتاب به ساده ترین شکل ممکن انجام شود و مطالبی جهت فهم بهتر و راحت تر متن به صورت یادداشت یا بین الهلالین به ترجمه افزوده شود. جدول ها و نمودار های تقسیمی برای درک بهتر مطالب و نظریات به متن اصلی افزوده شده است که جدای از راحت تر کردن کار فهم متن جنبه آموزشی تکرار و خلاصه برداری را نیز برای داوطلبان به ارمغان می آورد در میان ضمن ارایه سوالات آزمون های حقوقی در دو مجتهد شهادت و وکالت سعی شد با توجه به عدم وجود سوال در مورد بخش حدود نمونه سوالات تألیفی در این خصوص برای آشنایی بیشتر عزیزان با مباحث بیان گردد. هفتم مطالعه آثار فقهی گریزی از مطالعه متن عربی نیست لذا متن عربی در کتاب وکالت، شهادت و حدود بی کم و کاست از کتاب تحریر الوسیله منتقل شده است و در کنار آن نظریات فقهی معتبر مثل نظریات مرحوم شهیدین در لعه، مرحوم خویی در منهاج و صاحب جواهر در جواهر الکلام در لابلای بحث مطرح شده است.

از کیه دانشجویان و دانش پژوهان و اساتید و اهل فن تقاضا دارم نظرات و پیشنهادات و انتقادات خود را برای اعمال در چاپ های بعدی این کتاب از طریق آدرس ایمیل b.gheshlaghian@atu.ac.ir با اینجانب در میان بگذارند. در میان بر خود لازم می دانم تا از زحمات کادر پرتلاش موسسه وزین مشایخ داد آفرین و مدیریت محترم مجموعه جناب استاد امیر کالوند و همچنین سرکار خانم صدیقه دودانکه در زمینه تیپ و صفحه آرایی کمال سپاسگزاری را داشته باشم.

با آرزوی بهترین ها - بهزاد شلاقیان

زمستان ۱۴۰۰

فهرست مطالب

۱۳	کتاب وکالت
۱۵	گفتار اول: تعریف و ماهیت وکالت
۱۸	گفتار دوم: ایجاب و قبول وکالت
۲۱	گفتار سوم: تعلیق وکالت و تعلیق تصرف
۲۳	گفتار چهارم: شرایط متعاقدين
۳۰	گفتار پنجم: مورد وکالت
۳۶	گفتار ششم: وکالت در عبادات
۳۷	گفتار هفتم: وکالت در اعمال حقوقی
۴۱	گفتار هشتم: اقسام وکالت
۴۵	گفتار نهم: حدود وکیل
۴۸	گفتار دهم: وکالت در امور صغیر
۴۹	گفتار یازدهم: توکیل در وکالت
۵۲	گفتار دوازدهم: تعدد در وکالت
۵۴	گفتار سیزدهم: جواز وکالت
۵۸	گفتار چهاردهم: وکالت در دعاوی
۶۶	گفتار پانزدهم: حق الوکاله وکیل
۶۸	گفتار شانزدهم: مسایل
۷۵	کتاب شهادت
۷۷	مقدمه
۷۷	گفتار اول: صفات شاهد
۸۹	نکات:
۸۹	گفتار دوم: آنچه شاهد به وسیله آن شاهد می‌گردد
۹۴	گفتار سوم: اقسام حقوق

۹۴	بند اول: حق الله و حق الناس
۹۸	بند دوم: فروع
۹۹	گفتار چهارم: شهادت بر شهادت
۱۰۳	گفتار پنجم: ملحقات
۱۰۳	بند اول: کیفیت شهادت
۱۰۸	بند دوم: عارض شدن مانع در شاهد
۱۰۹	بند سوم: رجوع از شهادت و شهادت دروغ
۱۱۷	کتاب حدود
۱۱۹	مقدمه
۱۲۰	فصل اول: حد زنا
۱۲۰	گفتار اول: موجبات حد زنا
۱۳۶	گفتار دوم: اثبات زنا
۱۳۶	بند اول: اقرار
۱۴۱	بند دوم: شهادت
۱۴۷	گفتار سوم: مسائل مربوط به حد زنا
۱۴۸	بند اول: اقسام حد زنا
۱۵۸	بند دوم: کیفیت اجرای حد زنا
۱۶۱	گفتار چهارم: مسائل متفرقه
۱۶۴	فصل دوم: لواط و مساحقه و قوادی
۱۶۴	گفتار اول: لواط
۱۷۱	گفتار دوم: مساحقه
۱۷۴	گفتار سوم: قوادی
۱۷۶	فصل سوم: حد قذف
۱۷۷	گفتار اول: موجبات حد قذف
۱۸۳	گفتار دوم: قذف کننده و قذف شونده

۱۸۸.....	گفتار سوم: احکام حد قذف.....
۱۹۳.....	گفتار چهارم: چند مسأله فرعی.....
۱۹۵.....	فصل چهارم: شرب مسکر.....
۱۹۵.....	گفتار اول: موجبات و کیفیات شرب مسکر.....
۱۹۵.....	بند اول: موجبات حد.....
۱۹۹.....	بند دوم: اثبات حد شرب مسکر.....
۲۰۱.....	بند سوم: کیفیت اجرای حد شرب مسکر.....
۲۰۳.....	گفتار دوم: احکام و لواحق.....
۲۰۷.....	فصل پنجم: سرقت.....
۲۰۷.....	گفتار اول: سارق.....
۲۱۶.....	گفتار دوم: مال مورد سرقت.....
۲۲۶.....	گفتار سوم: اثبات حد سرقت.....
۲۲۸.....	گفتار چهارم: مجازات.....
۲۳۳.....	گفتار پنجم: لواحق.....
۲۳۸.....	فصل ششم: محاربه.....
۲۳۸.....	گفتار اول: محارب.....
۲۴۱.....	گفتار دوم: اثبات محاربه.....
۲۴۳.....	گفتار سوم: مجازات محارب.....
۲۴۸.....	فصل هفتم: سایر مجازات‌ها.....
۲۴۸.....	گفتار اول: ارتداد.....
۲۵۲.....	گفتار دوم: وطی حیوان و انسان میت.....
۲۵۲.....	بند اول: وطی حیوان.....
۲۵۴.....	بند دوم: وطی انسان میت.....
۲۵۶.....	گفتار سوم: احکام اهل ذمه.....
۲۵۶.....	بند اول: کسی از او جزیه گرفته می‌شود.....

۲۵۹.....	بند دوم: میزان جزیه.....
۲۶۳.....	بند سوم: شرایط ذمه.....
۲۶۹.....	بند چهارم: احکام ساختمان‌ها.....
۲۷۳.....	بند پنجم: چند مسأله.....
۲۷۳.....	اول: تغییر دین.....
۲۷۴.....	دوم: ارتکاب جرایم.....
۲۷۵.....	سوم: وصیت به ساخت معابد.....
۲۷۵.....	چهارم: ترویج مذهب.....
۲۷۷.....	سؤالات.....
۲۷۹.....	کتاب وکالت.....
۲۹۹.....	کتاب شهادت.....
۳۰۴.....	کتاب حدود.....
۳۰۹.....	پاسخنامه.....

كتاب وكالت

گفتار اول: تعریف و ماهیت وکالت

وکالت در لغت به معنای واگذار کردن و اعتماد کردن و تکیه کردن به دیگری آمده است و دهخدا در مقابل آن نیابت، خلافت و جانشینی را آورده است. قانون مدنی در ماده ۶۵۶ بیان می‌دارد: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید» به کسی که نیابت می‌دهد موکل یا منوب‌عنه و به کسی که به او نیابت داده شده است وکیل یا نایب گفته می‌شود.

مرحوم دکتر کاتوزیان اعتقاد دارند که از این تعریف دو نتیجه مهم حاصل می‌گردد:

اول: اثر عقد وکالت اعطاء نیابت است.

دوم: نیابت در امور اعتباری و ارادی است.

این دو نتیجه به شکل مستقیمی در شناخت ماهیت وکالت اثرگذارند. برابر نتیجه اول موکل اقدام وکیل را به منزله اقدام خود می‌داند، پس تعهدات پذیرفته شده توسط وکیل بر موکل تحمیل می‌گردد و اگر نفعی هم به وجود آید از آن موکل است. اگرچه گاهی امکان دارد که وکیل به حساب موکل و به نام خود قرارداد منعقد کند، در این صورت برابر ماده ۱۹۶^۱ خود وکیل عهده‌دار اجرای تعهدات ناشی از قرارداد خواهد بود.^۲

برابر نتیجه دوم و با توجه به ظاهر ماده ۶۵۶ قانون مدنی باید گفت موضوع وکالت ممکن است حقوقی یا امر دیگری در شمار اعمال مادی باشد ولی باید پذیرفت که وکالت در اموری قابل تصور است که آثار آن در وضع حقوقی موکل تغییر ایجاد می‌کند.^۳ این نوع نگاه را می‌توان با مطالعه مفاد برخی دیگر از مواد قانون مدنی مثل ۶۶۲ به دست آورد.

فقه‌های امامیه اما در تعریف عقد وکالت به صورت مطلق سخن گفته‌اند و در کلام تفاوتی میان اعمال حقوقی و مادی قایل نشده‌اند اما از آنچه در خصوص مورد وکالت نوشته‌اند چنین به

۱. کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر این‌که در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعداً خلاف آن ثابت شود.

۲. به مواد ۳۵۷ و ۳۵۹ قانون تجارت توجه شود.

۳. کاتوزیان، امیر ناصر، درس‌هایی از عقود معین، جلد دوم، چاپ نوزدهم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۲

نظر می‌رسد که مراد و مقصود آنان از تصرف «تصرف حقوقی» باشد که این موضوع به بخش مربوط به مورد وکالت موکول می‌گردد.

بنابر نوشته‌ی صاحب جواهر وکالت نیابت دادن به دیگری است برای انجام کار یا گفتار، بنابراین می‌توان در خواندن صیغه به دیگری وکالت دهد.^۱

شهادت اول نیز در تعریفی مشابه نوشته است: وکالت نایب گرفتن در تصرف است^۲ و شهادت ثانی در شرح این جمله قید «بالذات» را می‌افزاید و می‌نویسد که این قید به نایب گرفتن برمی‌گردد یعنی وکالت نایب گرفتن بالذات در تصرفات است و به واسطه‌ی این قید نایب گرفتن در امثال مضاربه از تعریف خارج می‌شود. همچنین با آوردن قید نایب گرفتن شهادت اول سعی داشته تا وصیت را داخل در تعریف نکند. شهادت ثانی معتقد است قید تصرف در این تعریف باعث گردیده تا ودیعه شامل این تعریف نگردد زیرا در ودیعه تصرفی در کار نیست و تنها نایب گرفتن در نگهداری مال است.^۳

همچنین از دیدگاه صاحب جواهر عقودی مثل مضاربه و ودیعه که مقصود از آنها نیابت دادن نیست از این تعریف خارج هستند و همچنین همان‌گونه که وکالت از تعریف وصایت خارج است، وصایت نیز از تعریف وکالت خارج است زیرا وصایت انشاء ولایت است نه نیابت دادن.^۴ در تحریرالوسیله مصنف به این صورت به تعریف این عقد می‌پردازد:

[الوكالة] و هی تفویض أمر إلی الغير لیعمل له حال حیاته، أو إرجاع تمشیة أمر من الأمور إلیه له حالها^۵ عقد وکالت واگذار کردن موضوعی به دیگران است تا در حال حیات واگذارکننده انجام دهد یا یکی از امور او را در حال حیات او راه بیاندازد.

مشاهده می‌گردد که در این تعریف از تفویض امر به دیگری سخن گفته است یعنی موکل امری را به وکیل تفویض می‌کند، در این تعریف از لفظ تفویض همان اراده‌ی نیابت دادن شده است. در این تعریف موضوع عقد وکالت واگذار کردن امری به دیگری است، هر چند از ظاهر

۱. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد بیست و هفتم، چاپ هفتم، داراحیاء اثرات العربی، بیروت، ۱۹۱۸

۲. شهادت اول، لمعه الدمشقیة، جلد دوم، ترجمه علی شیروانی، چاپ چهلم، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۹۰، ص ۱۸

۳. امینی، آیتی، علیرضا، سید محمدرضا، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، چاپ دوازدهم، تهران، سمت، ۱۳۸۸، صفحه ۷۶

۴. جواهر الکلام، همان، صفحه ۳۴۷

۵. امام خمینی، تحریرالوسیله، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد دوم، ۱۳۹۲، صفحه ۴۲

این تعریف چنین برداشت می‌شود که تنها یک امر مشخص باید موضوع وکالت باشد ولی خواهیم دید که وکالت به نحو اطلاق نیز از نظر فقها صحیح فرض می‌شود بنابراین تنها سؤالی که ایجاد می‌شود این‌که ویژگی موضوعی که به دیگری واگذار می‌گردد چیست؟ و آیا می‌توان هر موضوعی را به دیگری تفویض کرد؟ که پاسخ تمام این پرسش‌ها در جای مناسب خود (مورد وکالت) داده خواهد شد. در این تعریف ممکن است انجام یک امر به دیگری واگذاری نگردد بلکه ممکن است تمثیت و اداره یکی از امور به دیگری واگذار گردد مثلاً موکل به وکیل وکالت دهد که تجارت او را اداره نماید که در این صورت نحو دوم صورت گرفته است هر چند می‌توان چنین در نظر گرفت که صورت اول به شکل عام و کلی صورت دوم را نیز در بر می‌گیرد.

دیگر موضوع مهم مورد تأکید در تعریف تحریرالوسیله این‌که تمام این موارد باید در حال حیات موکل صورت بگیرد و جدای از بحث انشاء ولایت که در جواهرالکلام به آن پرداخته شده می‌توان گفت تفاوت وصیت عهدی با وکالت در همین شرط حیات موکل است به این صورت که اگر فرد انجام امری را در حال حیات به دیگری واگذار کند عقد وکالت تحقق پذیرفته است و در صورتی که همان امر را به شرط انجام پس از مرگش به دیگری واگذار کند وصیت عهدی است. به طور مثال اگر کسی به دیگری بگوید منزل مرا بفروش عقد وکالت محقق شده است اما اگر بگوید پس از مرگم خانه‌ی مرا بفروش و میان ورثه تقسیم کن وصیت عهدی است.

بنابراین تفاوت ظاهری چندانی میان تعریف لغوی (نیابت) و حقوقی و فقهی وکالت مشاهده نمی‌گردد جز آن‌که وکالت در معنای لغوی اعم است و شامل هر کاری می‌گردد حال آن‌که در معنای فقهی وکالت اخص بوده و هر کاری را نمی‌توان وکالت داد مثلاً انسان زنده نمی‌تواند وکالت دهد تا نماز واجبش را دیگری به جا آورد.

به لحاظ ماهیت وکالت عقد است و بنابراین نیاز به ایجاب و قبول دارد و این ماهیت را می‌توان با دقت در مواد ۶۵۷ و ۶۵۸ قانون مدنی دریافت.

ماده ۶۵۷ قانون مدنی: تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است.

ماده ۶۵۸ قانون مدنی: وکالت ایجاباً و قبولاً به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می‌شود.

شهید ثانی در شرح لمعه می‌نویسد: «تفتقر إلى ایجابٍ و قبولٍ لَأَنَّهَا من جملة العقود و إن كانت

جائزَةً»^۱ بنابراین جدای از این‌که وکالت عقدی است جایز که به آن پرداخته خواهد شد به لحاظ

۱. تحریر الروضة فی شرح اللمعه، همان، ص ۷۶

ماهیت حقوقی عقد است که نیاز به ایجاب و قبول دارد. تحریرالوسیله نیز به بیان این که وکالت از جمله عقود است بسنده کرده و می‌نویسد: «و هی عقدٌ یحتاج الی ایجاب ... و قبول ...»^۱ با این وجود نظر مخالف در این باره نیز وجود دارد که و نظر ایقاع بودن وکالت نیز وجود دارد و به عقیده دکتر کاتوزیان در تدوین ماده ۶۸۱ ق.م. این نظر بی‌اثر نبوده است.^۱

گفتار دوم: ایجاب و قبول وکالت

ایجاب و قبول در وکالت می‌تواند به وسیله لفظ و نوشته و فعل باشد و هیچ شکل خاصی برای آن شرط نشده است،^۲ همچنین ممکن است وکالت به شکل صریح یا ضمنی باشد و صیغه‌ی آن محدود به لفظ مخصوص نیست حتی صاحب جواهر معتقد است وقتی برخی عقود لازم به صیغه‌ی خاصی مقید نیست به طریق اولی وکالت که عقدی جایز است نیز مقید به لفظ خاصی نیست.

از نظر صاحب جواهر وکالت به لفظ مخصوص نیاز ندارد و قبلاً این مطلب را در خصوص عقود لازم دانستیم، چه برسد به عقود جایز در این صورت غیر از وقوع عقد به وسیله آن دو [ایجاب و قبول] معاملات محسوب می‌شود و کسانی که وکالت معاطاتی را مشروع در سیره متشرعه می‌دانند در آن تردیدی ندارند هر چند به نظر ما وکالت بدون ایجاب و قبول إذن است و وکالت نیست.^۳

برخلاف این نظر صاحب جواهر که وکالت معاطاتی را در واقع اذن می‌داند، لمعه و تحریرالوسیله هر دو وکالت معاطاتی را صحیح دانسته و می‌پذیرند. شهید اول در لمعه می‌نویسد: ایجاب وکالت آن است که موکل می‌گوید «تو را وکیل کردم» یا «تو را جانشین خود کردم» و عباراتی مثل این، اگرچه دارای خصوصیتی که در الفاظ عقود دیگر معتبر است نباشد یا ممکن است به صورت درخواست ایجاب باشد که به ایجاب منتهی شود مثل این که الف از ب درخواست کند که او را وکیل در امر فروش خانه معین کند و او نیز ایجاب کند و یا به صورت امر

۱. کاتوزیان، همان، ص ۶۲

۲. کاتوزیان، همان، ص ۶۴

۳. جواهر الکلام، همان، ص ۳۴۸

کردن باشد که الف امر به فروش خانه به وسیله ب کند که در تمام این حالات ایجاب صحیح صورت گرفته است.^۱

قبول وکالت می‌تواند به صورت لفظی باشد به این صورت که وکیل بگوید قبول کردم یا به صورت فعلی به این شکل که وکیل شروع به اقدام نماید، پس قبول به هر شکلی که حاکی از رضایت و قبول وکیل باشد صحیح است.

در تحریرالوسیله پیرامون ایجاب و قبول نوشته شده:

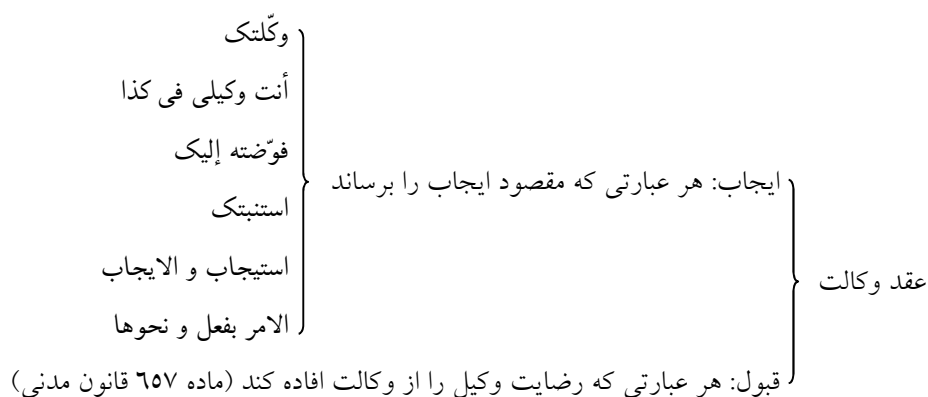
و هی عقد یحتاج إلی ایجاب بکلّ ما دلّ علی هذا المقصود، کقولہ: «وکلتک» أو «أنت وکیل فی کذا» أو «فوضته إلیک» و نحوها، بل الظاهر کفایة قولہ: «بع داری» قاصداً به التفویض المذكور فیہ، وقبول بکلّ ما دلّ علی الرضا به؛ بل الظاهر أنّه یکفی فیہ فعل ما وکلّ فیہ بعد الإیجاب؛ بل الأقوی وقوعها بالمعاطاة، بأن سلّم إلیه متاعاً لیبیعه فتسلّمه لذلك؛ بل لا یبعد تحقّقها بالکتابة من طرف الموکل والرضا بما فیها من طرف الوکیل وإن تأخّر وصولها إلیه مدّة، فلا یعتبر فیها الموالاة بین ایجابها وقبولها. وبالجملة: یتّسع الأمر فیها بما لا یتّسع فی غیرها، حتّیّ أنّه لو قال الوکیل: «أنا وکیلک فی بیع دارک» مستفهماً فقال: «نعم» صحّ وتمّ وإن لم نکتف بمثله فی سائر العقود.^۲

وکالت عقدی است که نیاز به ایجاب و قبول دارد و ایجاب آن هر لفظی است که دلالت بر مقصود ایجاب کند، مثل این که وکیل بگوید «تو را وکیل کردم» یا «تو در فلان امر وکیل منی» یا «انجام فلان کار را به تو واگذار کردم» و مواردی مثل این، بلکه بنابر ظاهر همین که بگوید «فلان کار را انجام بده» و منظورش این باشد که آن امر را واگذار کرده باشد برای ایجاب وکالت کافی است. قبول وکالت نیز هر عبارتی است که دلالت بر رضایت وکیل کند، یعنی هر عبارتی که رضایت وکیل را افاده کند قبول محسوب می‌شود، بلکه بنابر ظاهر قبول فعلی نیز کافی است به این شکل که وکیل بعد از ایجاب شروع به انجام عمل کند بلکه قوی‌تر آن است که اصلاً ایجاب و قبول نیاز به لفظ ندارد و شکل معاطاتی نیز واقع می‌شود به این که متاعی را به دیگری می‌دهد تا بفروشد و طرف دوم هم تحویل می‌گیرد. بعید نیست که وکالت با نامه نیز محقق شود مثل این که موکل طی نامه‌ای به شخص بنویسد که وکیل من در فلان امر هستی «و وکیل نیز به مضمون نامه

۱. لمعه الدمشقیه، همان، ص ۱۸

۲. تحریرالوسیله، جلد دوم، صفحه ۴۲

رضایت داشته باشد هر چند نامه مدتی دیر به دست او رسیده باشد، بنابراین نتیجه این می‌شود که در وکالت بین ایجاب و قبول موالات نیاز نیست و بعضی قیود و شروط در این عقد وجود ندارد مثلاً اگر وکیل بپرسد «آیا وکیل تو در فروش خانه باشم» و صاحب خانه بگوید آری وکالت صحیح است هر چند در سایر عقود فقها چنین موردی را کافی ندانسته‌اند.



نکته ۱: علی‌الظاهر شروع به انجام موضوع وکالت از طرف وکیل برای قبول کافی است و نظر اقوی چنین است که اصولاً ایجاب و قبول لفظی نیاز نیست و ایجاب و قبول تنها به فعل واقع می‌شود و وکالت معاطاتی صحیح است. (ماده ۶۵۸ قانون مدنی)

نکته ۲: موالات در وکالت شرط نیست بنابراین وکالت با نامه نیز محقق می‌شود، بنابراین نتیجه این که قبول در وکالت فوری نیست.

بر همین اساس است که شهید اول معتقد است که در قبول فوریت شرط نیست و غایب را نیز می‌توان وکیل قرار داد.^۱ شهید ثانی در شرح این عبارت می‌نویسد: و لا یشرط فی القبول الفوریة، بل یجوز تراخیه عن الایجاب و إن طالت المدة؛ فإن الغائب یوکّل و القبول متأخراً؛ کأن جواز توکیل الغائب موضع وفاق، فلذا جعله شاهداً علی الجواز، و إلا فهو فرع المدعی.^۲

پس برابر شرح شهید ثانی بر عبارت شهید اول، جایز است که وکیل قبول را از ایجاب عقب بیندازد و طولانی شدن زمان خللی به آن وارد نمی‌سازد، حتی در صورت طولانی شدن زمان نیز

۱. لمعه الدمشقیه، همان، ص ۱۸

۲. تحریر الروضة فی شرح اللمعه، همان، ص ۷۶